

## وحدت کمونیستی و جنگ داخلی در کردستان لیبرالیسم چپ کجا ایستاد؟

2

یکی از قربانیان جنگ حزب دمکرات علیه حزب ما در کردستان، سازمان وحدت کمونیستی بود. شاید در وهله اول این حرف قدری عجیب بنظر برسد، بخصوص که وحدت کمونیستی نه در کردستان فعالیت دارد، نه آمد و شدی میکند و نه امکانات فنی‌ای دارد که در گیرودار جنگ مورد مخاطره قرار بگیرد. از این مهمتر، تمام عالم را شاهد گرفته است که در عرصه اظهار نظر فاصله خود را از دو طرف درگیر حفظ کرده. پس دیگر چرا قربانی؟

3

واقعیت اینست که مسائل مهمتر این جنگ چنان ذهن انسانهای جدی سیاسی را به خود معطوف داشت که در ابتدای امر شاید کسی متوجه این امر نشد که چگونه طوفان جنگ برگ انجیر این دوستان را نیز با خود برد. برخی، شاید از سر خیرخواهی یا مسالمت جوئی، می گویند که ما در «تله» جنگ با حزب دمکرات افتادیم. وحدت کمونیستی اما اگر در تله‌ای افتاد، تله موضعگیری در قبال این جنگ بود. اینان که از آبان تا اسفند ۶۳ هیچ نگفته بودند و لذا بهر تقدیر عیب و هنر خود را در انظار نهفته نگهداشته بودند، در اسفند ماه ۶۳ بالاخره موضع گرفتند. موضع گرفتند تا علی الظاهر بیطرفانه به هر دو طرف بتازند، اما صرفاً توانستند به هر کس که سواد برای خواندن و سری برای اندیشیدن دارد یکبار دیگر بفهمانند که اعلام بیطرفی لیبرال جماعت در جدال طبقاتی، اعلام ریاکارانه جانبداری از طبقه حاکم است. مقاله وحدت کمونیستی در اندیشه رهائی شماره ۳ و ۴ در واقعیت امر دفاعیه‌ای در دوازده هزار کلمه از حزب دمکرات و عملکرد این حزب در کردستان بود. این ادعا نامهای علیه دمکراتیسم، علیه ایستادگی در برابر قدر منشی بورژوازی، علیه مقاومت در برابر آنتی کمونیسم و علیه پافشاری بر حقوق پایه‌ای زحمتکشان بود. اعلامیه‌ای که اگر در محتوی چیزی بیشتر از بدترین نمونه‌های تبلیغات حزب دمکرات علیه کومهله نداشت، در فرم و در لحن، برآستی در تخطئه مبارزه برحق کمونیستها در کردستان و در ارائه واژگونه حقایق این مبارزه، میتوانست برای حزب دمکرات آموزنده باشد. هر چند رفقای انجمن هواداران حزب کمونیست در فرانسه بلافاصله پس از انتشار اندیشه رهائی طی اعلامیه کوتاهی پاسخ درخور آن را در محل دادند و رفیق شعیب زکریایی نیز در نشریه پیشرو به تفصیل به آن پرداخته است، بی فایده نیست اگر ما هم اینجا به اختصار روی چند محور این مقاله مکتبی بکنیم.

4

### ۱- «انسان گرایی» یا ضدیت با رهائی واقعی انسان

5

یکی از محور های اصلی این مقاله، اومانیزم سانتی‌مانتال، غیرسیاسی و لاجرم سطحی و دروغینی است که از تمام سطور این نوشته بیرون میزند. وحدت کمونیستی بجای آنکه صریحا وارد بحث حقانیت یا عدم

حقانیت هر یک از طرفین در این جنگ، علل سیاسی و طبقاتی آن و مسائل گرهی آن بشود، با خود جنگ، با خود تقابل قهر آمیز دو نیرو، مرز بندی میکند. الفاضلی نظیر «فاجعه»، «ریشه برانگیز»، «شیوه ضدانسانی»، «کشتار»، «وحشیگری» و امثالهم در این مقاله موج میزند. این نحوه‌ای است که حضرات از مقاومت مسلحانه کومله در برابر سیاست جنگ طلبانه حزب دمکرات و توطئه‌های پی در پی آن سخن میگویند. اما علت این توحش چیست؟ بنظر وحدت کمونیستی:

— اینگونه تهاجمات وحشیانه نه «مبارزه برای دمکراسی» و نه «مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی» بلکه نمایشگر یک بینش عقب مانده، بقایای تفکر خانجانی و قبیله‌ای... است. (صفحه ۳۶)

فعلا بوی تند شوینیم پدرسالارانه ملت بالا دست را که اینطور با سخاوت از این جملات بیرون میزند فراموش کنید. تبدیل شدن ناگهانی «کردستان سنگر آزادی» را به سرزمین «قبایل» و «تهاجمات وحشیانه» این «قبایل» عقب مانده به یکدیگر را نشنیده بگیرید، بحث اصلی عالیجنابان بر سر تخطئه هر نوع مبارزه قهرآمیز از جانب طبقات فرودست علیه طبقات حاکم است. اینجا مبارزه «پائینی‌ها»، «پرولتاریا علیه بورژوازی»، مبارزه برای دمکراسی، است که دارد با مهر «توحش» تخطئه و تکفیر میشود. این را خود حزب دمکرات نمیتواند مستقیما بگوید، چرا که خود دست بر ماشه دارد و شلیک میکند، این حمله بدیع به ایستادگی برای کسب و تثبیت حقوق زحمتکشانش را تنها یک «بی طرف» میان حق و ناحق، یک اومانیت سانتی‌مانتال، میتواند انجام دهد. سؤال میکنیم: آیا در تمام طول مدت پس از انقلاب، که در عین حال مصادف با سیر توطئه‌های مسلحانه حزب دمکرات بر علیه کومله بوده است، وحدت کمونیستی نشانی از توحش قبایل مورد بحث خود نیافته بود؟ آیا همان ۲۵ آبان سال ۶۳ (اگر نخواهیم وحدت کمونیستی را به سیاحت تمام این ۶ سال ببریم) ایجاب نمیکرد که مخالفان «وحشیگری» زبان باز کنند؟! چگونه است که تنها بعد از ۶ بهمن و آشکار شدن این واقعیت که کارگران و زحمتکشانشان کردستان و حزب کمونیست در برابر توحش طبقاتی نمایندگان سیاسی بورژوازی در کردستان دست روی دست نمیگذارند و قاطعانه و قهرآمیز مقاومت میکنند، حضرات به صرافت مرزبندی با «آتش و خون» افتاده اند؟! این خاصیت ذاتی لیبرال است که خشونت را تنها آنجائی متوجه میشود که از پائین به بالا اعمال میشود. آنجا که مقاومت علیه خشونت بورژوائی شکل قهرآمیز پیدا میکند. در طول چندین سال مداوما در یک توطئه پس از دیگری پیشمرگان کومله و زحمتکشانش هوادار کومله در این و آن روستای کردستان توسط حزب دمکرات بخون کشیده شده‌اند. امثال وحدت کمونیستی صم بکم نظاره کردند. حزب دمکرات در پلنوم رسمی‌اش اعلام میدارد که عکس العمل مسلحانه کومله در برابر این تعرضات را با یک جنگ سراسری پاسخ میدهند، امثال وحدت کمونیستی نظاره میکنند. در ۲۵ آبان ۶۳ در اورامان حزب دمکرات با یک طرح از پیشی به کومله حمله میکند و جمعی از بهترین فرزندان زحمتکشانش، جمعی از بهترین کمونیستهای ایران را به قتل میرساند. آقایان نظاره میکنند. تنها، بله تنها، پس از آنکه این اعلام جنگ دو فاکتوی حزب دمکرات از کومله پاسخ میگیرد، قلم‌های اینان می‌جنبند تا «خشونت» و «توحش» ناشی از «تفکر خانجانی» در کردستان را محکوم کنند! این همان روشی است که لیبرالیسم همیشه بکار میبرد، پریروز در ایران در قبال قیام، دیروز در مقابل مبارزات «وحشیانه» معدنچیان انگلستان، و امروز در برابر «توحش» سپاهان در آفریقای جنوبی. وحدت کمونیستی با موضعگیری بموقع و پرمحتوای خود تعلق طبقاتی واقعی خود را شناساند. وحدت کمونیستی قربانی موضعگیری

خود شد.

8

این اومانیسیم واقعی نیست. این تقدیس «جان عزیز» انسان مجرد، برای تحقیر حیات و مبارزه واقعی انسانهای واقعی است. تنها کسی که مبارزه قهرآمیز را بطور کلی محکوم کند میتواند موضعی نظیر وحدت کمونیستی داشته باشد، و گرنه هر کس این را میفهمد که با فشنگ مشقی و کلیات آثار وحدت کمونیستی نمیتوان جواب کمین و شبیخون حزب دمکرات را داد. یا شاید هم بشود، گوش کنید:

«رفقا! کمونیسم شعار نیست ایده‌آل است. واژه تو خالی نیست، ارزش است. کمونیستها آدمکهای مصنوعی، سربازان سربی نیستند. قبل از هر چیز انسانند و مبارزه‌شان، قبل از هر چیز، بخاطر انسان است و تعالی ارزشهای انسانی» (صفحه ۳۷)

اما چگونه میتوان مبارزه برای «انسان» و «تعالی ارزشهای انسانی» را به سرانجام رساند اگر هر جا که این مبارزه کمونیستها را، کارگران را و اداریان را به اعمال قهر (در مقاومت یا تعرض) میکند، واعظی با لباس سفید و چهره نورانی بر بالکن تاریخ ظاهر شود و با این کلمات توخالی «توحش»-شان را محکوم کند؟ این عبارات جایگاه انسان در تفکر مارکسیستی را به ابتذال میکشد. برای اینها کمونیسم «ایده‌آل و ارزش» است، وفاداری به این ایده‌آل‌ها و ارزشها در عمل، جنگیدن و خون دادن برای آنها، در هم کوبیدن توطئه‌ها و تعرضات مسلحانه بورژوازی علیه این ایده‌آلها، دیگر تمام «استالینیسیم» محسوب میشود.

11

تمام انساندوستی پیگیر مارکسیسم در این است که در مقابل وراجی های لطیف اومانیسیم بورژوائی در باره انسان مجرد و جان و حرمت مجرد او، انسان واقعی و جان و حرمت واقعی او قرار میدهد. انسانها باید با تغییر جامعه «وحشی» طبقاتی به نیروی مبارزه خود این «ارزشهای والا» را در جامعه مستقر کنند. جان انسان عزیز است. اما انسانهای واقعی در جامعه موجود به طبقات اجتماعی متضادی تقسیم شده اند، اقلیتی از این جامعه استثمارگر و سرکوبگر و اکثریت عظیمی تحت استثمار و سرکوبند. اینان هر روزه جان و توانشان وحشیانه به یغما می‌رود، اعتراضشان و مقاومتشان وحشیانه سرکوب میشود. اینان باید انقلاب کنند و در انقلاب بکنند تا «ایده‌آلها و ارزشهای انسانی» تحقق یابد. در این مبارزه باید بارها در مقاطع گوناگون دست به اسلحه ببرند. قطعاً خون ریخته میشود. اما اینان برای خونریزی نیامده‌اند. اگر وحدت کمونیستی بورژوازی را متقاعد کند که بورژوا نباشد، دست از منافع خود بکشد و به زبان خوش کوتاه بیاید، شاید موئی از سر کسی کم نشود. اما در عالم واقعی بورژوازی خود معمار خشونت طبقاتی است. توحش طبقاتی شکل متعارف وجود این جامعه و شرط انقیاد ستمکشان است. در مقابل این توحش نمیتوان «گونه دیگر را برگرداند»، باید به آن خاتمه داد. رهائی واقعی انسان در یک مبارزه و نبرد واقعی بدست می‌آید؛ حاصل یک پروسه «ارشاد» در مورد آرمانها و ارزشها نیست. اگر پا به میدان گذاشتن و آمادگی برای فداکاری در این مبارزه شرط انقلابی نامیده شدن انسان است، تخطئه نکردن و انکار نکردن ضرورت این مبارزه و چشم باز کردن و دیدن آن آنجا که بطور واقعی جریان دارد، حداقل ملاک برخوردار بودن از هر نوع شرف انسانی است.

12

انسان دوست واقعی کسی است که به مبارزه واقعی و جاری برای رهائی انسان پشت نکند. در این مبارزه به دفعات کار به خشونت میکشد. قربانیان این خشونت، حتی در صف نیروهای بورژوازی بهر حال

«انسان» اند، اما آنکس که این قربانیان را گواه میگیرد تا طبقات فرودست و نیروهای انقلاب را به تمکین در برابر سرکوب و خفقان و استثمار بورژوازی فرا بخواند، انسان دوست نیست، توجیهگر بردگی انسان است.

13

وحدت کمونیستی احتمالا این حرفها را در باره «مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی» بطور کلی میپذیرد. اما مگر جنگ داخلی امروز در کردستان چنین مبارزه ایست؟ خیر این جدال خوانین است. حاصل «حاکمیت طلب‌های حقیرانه» است. وحدت کمونیستی مجبور است واقعیت را اینگونه واژگونه جلوه بدهد. برآستی برای محکوم کردن کومه‌له در این جنگ باید هم دست به جعل تاریخ زد. اینها مبارزه قهر آمیز «پرولتاریا علیه بورژوازی» را میپذیرند، اما مشروط بر آنکه پرولتاریا و مبارزه اش در لابلای صفحات کتب مارکس باقی بماند. مبارزه واقعی برای اینان همیشه کنام «قبایل»، «انحصارگران» و «استالینیست» هاست. پرولتاریائی که در حدیث آمده است کجا و این «مردمان شهرستانی» در کردستان عقب افتاده کجا. مردمانی که حتی یک کلمه آلمانی هم بلد نیستند و حتی یک فیلم از آیزنشتاین هم ندیده‌اند! خیر، اینجا جنگ پرولتاریا و بورژوازی، جنگ کمونیسم و آنتی کمونیسم، جنگ دمکراسی و استبدادگری بورژوازی نیست، آنچه هست «طایفه»‌ای از افراد است که به اشتباه، از سر جهل، به تحریک «رهبران متفرعن پرولتاریا»، هنگام جان باختن فریاد زنده باد سوسیالیسم سر میدهند و با سرود انترناسیونال به سنگرها میروند! برای اینها هرکس بنام کمونیسم انضباط بپذیرد، متشکل شود و به اعتقادات خود عمل کند، «سرباز سربی» است. «آدمک مصنوعی» است.

14

عواطف رقیقه و انساندوستی سطحی وحدت کمونیستی ضمیمه و زائده تئوری «قبائل» و انکار وجود مبارزه طبقاتی در کردستان است. تنها به این شکل میتوان مبارزه قهرآمیز برای آزادی را تخطئه کرد و در خلوت خود را هم کمونیست نامید. هر آنکس که در کمونیست نامیدن خود اندکی صداقت داشته باشد میداند که امروز در کردستان کومه‌له و دمکرات چه افقهای سیاسی، چه اهداف و چه «ایده‌آلها و ارزش»های متفاوتی را نمایندگی میکنند. کومه‌له بخشی از یک حزب کمونیستی است. یک نیروی کمونیست در کردستان و ضامن هر خصلت انقلابی‌ای است که این جنبش امروز از خود بروز میدهد. اعم از اینکه «کمونیست» مورد بحث ما با این حزب کمونیست و با این کومه‌له از لحاظ نظری اختلاف داشته باشد یا نه، اینرا میفهمد که اگر جریانی بطور بالفعل در این جنبش واقعی وجود دارد که از لغو مالکیت خصوصی، از آزادی و حقوق انسانی توده زحمتکش، از برابری زن و مرد، از رهائی انسان از چنگال خرافات مذهبی و سنن عقب مانده، از موجودیت و حرمت و رفاه زحمتکشان، از آزادی بیان، تشکل، اجتماعات، و در یک کلام از آرمانهای انقلابی مارکسیسم دفاع میکند این کومه‌له است. هرکس اینرا میفهمد که در کردستان «قبائل» به جان هم نیافتاده اند. یک سازمان سیاسی چپ، کمونیست، مستقل از «سوسیالیسم» مسخ شده «اردوگاهی»، متشکل از شریفترین عناصر جامعه و فداکارترین انسانها، دارد این اعتقادات را تبلیغ و ترویج میکند، حول این اعتقادات زحمتکشان را برای تحقق این اهداف سازمان میدهد. این جریان کومه‌له است. حزب دمکرات دقیقا با این اهداف و اعتقادات درافتاده است. حزب دمکرات میکوشد تا با توسل به هزار و یک خرافه و سنت و دروغ آنتی کمونیسم را در کردستان اشاعه دهد، جلوی فعالیت احزاب سیاسی در کردستان سنگ می‌اندازد، در برابر زحمتکشان دست به ارباب و سرکوب میزند، با حکومت جلاد مرکزی بورژوازی بر سر سرنوشت این جنبش وارد معامله میشود و رقابت و جدال خود را با این بورژوازی مرکزی وثیقه حمله به کارگر

و زحمتکش کرد و حقوق او قرار میدهد. هرکس میداند که کومهله صادر کننده بیانیه حقوق پایه‌ای زحمتکشان و حزب دمکرات یک سد مقاومت در برابر این حقوق است. این مسائل واقعی این جنگ جاری است. نه فقط به این معنی که جنگ بر این مبنا آغاز شده است، بلکه به این معنا که جنگ بر سر تحقق این اهداف تاثیر میگذارد. حال چه کسی میتواند خود را کمونیست بنامد و با آن مقاله سر از «اندیشه رهائی(!)» درآورد؟ چه کسی میتواند به کردستان امروز، ولو صرفاً بعنوان یک ناظر آگاه شرافتمند، بنگرد و نفهمد که در این جنگ ضمن حفظ نظرات و اعتقادات خودش، باید کنار چه نیرویی بایستد و کدام «توحش» را محکوم کند. و بالاخره چه کسی میتواند «اندیشه رهائی» را بخواند و در آن استیصال و ورشکستگی سیاسی یک سازمان مدعی کمونیسم را نبیند؟ وحدت کمونیستی نه تنها دمکرات نیست، بلکه حتی اگر دمکراسی در خانه‌اش را هم بزند، او آنرا «بجا نمیآورد».

15

آقایان، در کردستان امروز جنگ میان کومهله و حزب دمکرات بر سر «ارزشها و ایده‌آلهای انسانی» در گیر شده است. اختلافات فرقه‌ای‌تان، مرزبندی نظری‌تان، تشویش و پارانوای ضد استالینی‌تان هرچه هست، اینجا محل موضعگیری عملی و سیاسی بر سر انسان است و متأسفانه شما و امثال شما در این آزمون تعیین کننده بشدت مردود شده‌اید.

16

## ۲- «کدام پرولتاریا، کدام بورژوازی؟!»

17

انکار وجود طبقات در یک جامعه به معنای یک «موضع بیطرفانه» در قبال طبقات در عرصه مبارزه طبقاتی نیست، بلکه دال بر یک جانبداری تمام عیار به نفع بورژوازی است. این کارگرانند که در برملا شدن خصلت طبقاتی جامعه، وجود عینی طبقات و تضادهای طبقاتی ذی‌فکند و این بورژوازی است که منکر تقسیم جامعه به «پرولتاریا و بورژوازی» است و استثمار پرولتاریا توسط بورژوازی را کتمان میکند. وحدت کمونیستی در بیطرفی خود به همین درجه پیگیر است. به زعم آقایان جدال کومهله و دمکرات نمیتواند بر سر منافع طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی باشد، چرا که این پدیده‌ها در کردستان وجود ندارد! اینها حاصل ذهن خیالی‌باف «کومهله و امک و حزب کمونیست‌شان» است:

«(کومه له میگوید) «حزب دمکرات نه یک حزب جنبش ملی بلکه حزب بورژوازی در جنبش ملی است(!)» حزب دمکرات یعنی «بورژوازی»، «بر علیه کارگران انقلابی در کردستان دست به تهاجم مسلحانه میزند» چرا که از «رشد پرولتاریا در کردستان» به «هراس» افتاده است» (صفحه ۳۶، تمام گیومه‌ها و علامت های سؤال و تعجب از وحدت کمونیستی است).

19

«... برخوردهای شعارگونه «حزب کمونیست» به مقولاتی چون پرولتاریا و در اینجا «رشدپرولتاریا در کردستان» بقدری چشمگیر است که حتی انجمن دانشجویان دمکرات نیز نمیتواند آنها را مورد تمسخر قرار ندهد. در اعلامیه «انجمن دانشجویان دمکرات کردستان ایران، پاریس» تحت عنوان «پیرامون اعلام جنگ طبقاتی کومهله»... در رابطه با عبارات ذکر شده به نکته جالبی اشاره میشود: «... پرسش اینست که پرولتاریای کردستان با ایجاد کارخانجات جمهوری اسلامی یا موسسات ایجاد شده توسط کومهله رشد کرده است؟!» (صفحه

(۳۱)

20

«کومهله از زمانی که بزیر پرچم «حزب کمونیست» امکی و «رهبران» متفرعن «پرولتاریا» رفته یکسره مسخ شده، قابل شناسائی نیست. کومهله که اکنون بقول عبدالله مهتدی... خود را «مظهر قاطعیت و سازش ناپذیری پرولتاریای انقلابی» میدانند مجبور است که همه جا بدنبال «بورژوازی» و «بورژواها» بگردد». (صفحه ۴۵)

21

«کومهله بایک فرض خیالی («پرولتاریای انقلابی» خواندن خود) حرکت کرد و به یک فرض خیالی دیگر («بورژوازی» خواندن حزب دمکرات) رسید. در نتیجه تعرض مسلحانه «بورژوازی» را با «مظهر قاطعیت و سازش ناپذیری پرولتاریای انقلابی»، با شدت پاسخ داد. بنابراین، با این خیالی‌های، راه دیگری جز «تعرض قاطع و شدید به بورژوازی» و ادب کردن و پشیمان کردن آن پیش پای خود نهاد و خود را در یک دور تسلسل باطل گرفتار کرد» (صفحه ۴۶)

22

«ادب کردن و پشیمان کردن «بورژوازی» یعنی حزب دمکرات، بهر چیز شباهت داشت بجز برخورد مسئولانه یک سازمان سیاسی که گویا نماینده «پرولتاریای انقلابی» یا اصلاً خود «پرولتاریای انقلابی ایران» است و «حزب کمونیست ایران» را، آن هم در کردستان عقب مانده، در جایی که بورژوازی و پرولتاریا به مفهوم واقعی این دو اصطلاح وجود ندارد در میان «صدای مرغ و خروس» و غیره (اشاره به یک سخنرانی در کنگره ا.م.ک) تشکیل داده است» (صفحه ۴۲)

اگر کسی دنبال «توحش» می‌گردد باید آنرا در این جملات جستجو کند، نه در گلوله‌ای که پیشمرگ کومهله در دفاع از خود و آرمانهای طبقه خود شلیک میکند. زیرا انکار وجود یک طبقه، یا یک ملت و یا یک اقلیت و لذا ستمی که بر آنان می‌رود، اساس نظری سرکوب عملی آنها و مبارزه آنهاست. در ترکیه برای سرکوب ملت کرد اصلاً وجود این ملت را از لحاظ قانونی منکر شده‌اند. همانطوری که برای سرکوب سیاهان باید وجود تبعیض نژادی انکار شود، برای سرکوب زنان باید وجود تبعیضات جنسی انکار شود، برای سرکوب حق تعیین سرنوشت، باید وجود ستم ملی و ملت تحت ستم انکار شود، بهمین ترتیب سرکوب طبقه کارگر در جامعه بورژوازی بدون انکار موجودیت این طبقه، بمثابه یک طبقه معین و متمایز و وجود استثمار بورژوازی، به شیوه مطلوب طبقه حاکم امکان پذیر نیست. تمام جنگ طلبی حزب دمکرات علیه ما بر مبنای این مطالبه توجیه میشود که کومهله این حزب را حزب «بورژوازی» خواند، و دست از ایده وجود طبقات متخاصم، یعنی پرولتاریا و بورژوازی، در کردستان بردارد این بطور مشخص حتی «شرط» حزب دمکرات برای پایان جنگ است، وحدت کمونیستی اینجا صادقانه با حزب دمکرات همدردی میکند و به بلندگوی این ریکاری سیاسی و پرده پوشی طبقاتی بورژوازی در ایران بطور کلی و در کردستان بطور اخص تبدیل میشود.

24

در کردستان بسیاری چیزها وجود ندارد. در کردستان کارخانجات بزرگ با دودکشهای رفیعی که حسرت‌اش بدل حزب دمکرات، انجمن دانشجویان هوادارش در پاریس و انجمن هوادارانش در «اندیشه رهائی» مانده است، وجود ندارد. در کردستان مترو، اتوبان و فروشگاههای زنجیره‌ای با

درهای تمام اتوماتیک وجود ندارد. در کردستان پلهای معلق، سدهای عظیم و بلوکهای آپارتمانی سبب متری وجود ندارد. در کردستان کافه های شیک در کنار بلوارهای مدرن که بتوان در آن نشست و در باره محتویات آخرین نشریات چپ نو گپ زد وجود ندارد. در کردستان اما، سرمایه‌داری وجود دارد با همه کراهتش، با تمام استثمار و ظلم و جور و اجحافش، با نمایندگان سیاسی‌اش و با طبقه کارگری که از بام تا شام عرق میریزد، ثروت میسازد و هر روز بیشتر از روز قبل پایه میدان مبارزه برای رهائی‌اش میگذارد. کردستان بخشی از یک کشور سرمایه‌داری است. دور اقتصاد آن حصار نکشیده‌اند. پرولتاریای کردستان بخشی از پرولتاریای ایران است. در تمام خود سرزمین کردستان نیز کار مزدی شیوه غالب اشتغال و روش اصلی در هر نوع تولید جدی ثروت مادی است. تولید و فروش کاپیتالیستی کالا روش غالب تولید و توزیع است. کردستان سرزمین سرمایه تجاری، ربائی و نیز کارگاههای کوچک و متوسط، کوره‌پزخانه‌ها، شرکت‌های ساختمانی، و کارگران مزدی مهاجر است که مادران و پدران روستائی‌شان را با فروش نیروی کارشان در گوشه‌های دیگر ایران سرمایه‌داری زنده نگاه میدارند، در کردستان کار هست، مزد هست، استثمار هست، کارگر و بورژوا هم هست. آنکس که منکر وجود حاکمیت سرمایه‌داری بر حیات صدها هزار زحمتکش کرد است، آنکس که منکر استثمار بورژوائی توده وسیع کارگران مزدی در کردستان و منکر وجود طبقه کارگر در این سرزمین است، منکر نفس حیات در کردستان است، اعم از حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. شاید این سرمایه‌داری باب دل حزب دمکرات و «اندیشه رهائی» نباشد. اما سرمایه‌داری است. کارگران از هیچکس حکم انحلال موجودیت اجتماعی‌شان را نمی‌پذیرند. نه حزب دمکرات و نه روشنفکر «اروپا-محوری» که جهان سرمایه‌داری را در متروپل صنعتی و امپریالیست آن شناخته است و تقدیس میکند، نمیتواند وجود طبقه ما در کردستان را منکر شود و لذا جنایت بورژوازی علیه طبقه ما و مقاومت در برابر آنرا «جنگ قبایل» بخواند. سرمایه‌داری در کردستان آن چیزی است که امروزه بخش بسیار وسیعی از کارگران جهان با آن روبرویند. کسی که منکر حاکمیت سرمایه‌داری در کردستان (و لابد قطعاً استانهای متعدد نظیر آن در ایران) است، دیگر به دشواری، و آنهم در میان شلیک خنده حصار، میتواند مدعی شود که «از قدیم گفته بودیم ایران سرمایه‌داری است» و «از قدیم گفته بودیم انقلاب ایران، سوسیالیستی است». ارزش تمام ادعاهای اینان همین است. مبارزه واقعی طبقاتی خود بهترین افشاگر هواداران دروغین «انقلاب سوسیالیستی» است. چرا که هواداری از این انقلاب در ایران در قدم اول مستلزم پذیرش موجودیت عینی طبقه کارگر است.

25

بگذارید بپرسیم: ایران و کردستان امروز چقدر از چین کومینتانگ در ۶۰ سال قبل «کمتر» سرمایه‌داری است؟ در صد کارگران مزدی در کردستان چقدر از در صد پرولتاریا در روسیه ۱۹۱۷ «کمتر» است؟ تکنولوژی که مورد استفاده است چقدر از این موارد «عقب مانده‌تر» است. نفوذ سرمایه داری به روستاهای کردستان چقدر «کمتر» از نفوذ سرمایه‌داری در روستاهای روسیه در سال ۱۹۰۰ است؟ آیا وحدت کمونیستی حاضر است نظر خود را در باره وجود و عدم وجود «پرولتاریا و بورژوازی» در این کشورها و «خیابافی» های لنین و همه مارکسیست‌های دیگر در ابتدای این قرن بنویسد و چاپ کند؟

26

اینکه وحدت کمونیستی با اعلامیه هوادارانش در انجمن هواداران حزب دمکرات در پاریس هم‌نوا میشود، ابداً جای تعجب ندارد. اگر جز این بود مایه تعجب بود. این هر دو بر مواضع بورژوازی در

کردستان ایستاده اند، و در اولین گام، دقیقاً از آنجا که سرمایه‌داری در کردستان به آن درجه رشد یافته است که توده‌های وسیع معنای دقیق «بورژوا» و «سرمایه دار» را لمس کنند، باید خصلت بورژوائی حزب دمکرات را کتمان کنند. باید به کارگر مزدی در کردستان رو کنند و بگویند «تو به مثابه یک طبقه وجود نداری، توسط بورژوازی استثمار نمیشوی، مایه مشقات تو، فقر تو و سرکوبی که بر تو اعمال میشود، بورژوازی نیست». کارگر کرد گوئی باید دوبار تقاص عقب ماندگی سرمایه‌داری در کردستان را بدهد، یکبار در تولید و در اسارت تکنیک عقب افتاده و کار شاق و یکبار در دادگاه روشنفکران بورژوا که دقیقاً با استناد به همین عقب ماندگی هویت طبقاتی او را انکار میکنند. اینکه چرا سرمایه در کردستان به کارخانه‌های «کافی» مجهز نیست مشکل طبقاتی حزب دمکرات است. وحدت کمونیستی روشنفکر همان طبقه است و همان آمال صنعتی را دارد. او حاضر نیست سرمایه‌داری را با نمونه عقب مانده‌اش در کردستان «بدنام» کند. با کتمان خصلت سرمایه‌دارانه مشقات موجود کارگر کرد، نسبت به سرمایه‌داری توهم پراکنی میکند. طبقه بورژوا را در قبال مناسبات اقتصادی موجود در کردستان، در قبال استثمار و ستم موجود، همچنانکه در قبال جنگ ضدکارگری و ضدکمونیستی امروزش، تبرئه میکند. معضل ما رشد سرمایه‌داری در کردستان نیست. رفاه و رشد اقتصادی در کردستان را کارگران با انقلابشان علیه سرمایه به ارمغان خواهند آورد. طبقه کارگر مزدی در کردستان بمتابه جزئی از طبقه کارگر ایران، آن درجه موجودیت یافته است که به رهبر تحول اجتماعی و انقلاب بدل شود. تنها کسی که این را بپذیرد میتواند برای شرکت در این انقلاب تلاش کند، آنکس که منکر این واقعیت است، بنا به تعریف به این انقلاب نیز شانه بالا انداخته است.

27

بهر حال اگر در کردستان سرمایه‌داری و پرولتاریا و بورژوازی وجود ندارد و اگر میتوان کردستان را مجزا از کل پیکر اقتصادی ایران بررسی کرد، آنگاه خود وحدت کمونیستی چه حکمی راجع به این جامعه میدهد؟ آیا اصولاً در کردستان جامعه وجود دارد؟! آیا این جامعه زنده است، یعنی تولید و توزیع و مصرف میکند؟ در این صورت چه مناسبات تولیدی‌ای برقرار است؟ اگر پرولتاریا و بورژوازی به «معنی درست این اصطلاحات» وجود ندارد، کدام طبقات اجتماعی به «معنی درست کلمه» وجود دارند؟ اصطکاک و تقابل منافع طبقاتی میان کدام طبقات وجود دارد؟ و بالاخره ابوشاهین در مبارزه کنار کدام طبقه جان خود را فدا کرد؟ مشکل ما اینست که وحدت کمونیستی و امثال وحدت کمونیستی، حتی حاضر نیستند وجود هر نوع طبقات اجتماعی در کردستان را به رسمیت بشناسند. اگر در نوشته‌های وحدت کمونیستی بگردید هیچ چیز در این مورد نمی‌یابید. ظاهراً کردستان سرزمینی است که عده‌ای در آن با لباس و زبان کردی «بسر می‌برند» و گاه بی جهت به جنگ هم می‌روند و «جنبشی» را - که هنوز معلوم نیست در متن چه جامعه‌ای و با کدام نیروهای محرکه طبقاتی جریان دارد و اصولاً وحدت کمونیستی به چه اعتبار رضایت داده است آن را «انقلابی» بنامد!

28

### ۳- عینی‌گرایی عامیانه یا عوام‌فریبی عامدانه؟

29

تبلیغات حزب دمکرات بویژه در اولین ماههای پس از جنگ بی‌نهایت مبتذل و مملو از دروغها و افتراءات محیرالعقول و کم سابقه بود. حزب دمکرات نیاز داشت که سیاست جنگ سراسری خود را بویژه



به آن بخش از صفوف خود که مایل به جنگ با کومله نبود بقبولاند. حزب دمکرات ناگزیر بود اقدامات و توطئه های نظامی و قساوت آمیز خود علیه کومله و هواداران کومله را در انظار مردم کردستان بنحوی توجیه کند. این جزئی از سیاست ورشکسته بسیج حزب دمکرات در ماههای اول بود. در این تبلیغات از «جنایات» کومله سخن میرفت، علیه رهبران و کادرهای حزب کمونیست لجن پراکنی میشد، واقعیات جنگ چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ نظامی واژگونه و بی نهایت تحریف میشد. ابتذال این تحریفات به حدی بود که نه فقط بردی در میان توده مردم نداشت بلکه انزجار آنان را برانگیخت و بسرعت حزب دمکرات را در انزوا قرار داد. مشاورین عاقل تر از وحدت کمونیستی حزب دمکرات به عبث بودن جعلیات و افتراات این حزب پی بردند و بتدریج لحن سراپا غیر سیاسی و سراپا دشنام تبلیغات حزب دمکرات اندکی تعدیل شد، در مقابل ما مداوما ماهیت سیاسی مسائل موجود و منافع درگیر در این جنگ را توضیح دادیم، کومله، علیرغم زندهگی تبلیغات تهوع آور حزب دمکرات، قادر شد تا طی یک پروسه با کار مستمر تبلیغی تصویر روشنی از جنگ موجود در برابر توده مردم کردستان قرار دهد. تصویری که سیر وقایع امروز کاملا بر حقانیت و صحت آن مهر تائید زده است.

30

نویسنده وحدت کمونیستی (آقای بهمن آذری) تمام مقاله خود را بر همین خزعبلات تبلیغاتی حزب دمکرات بنا نموده است. تمام «فاکت»های آذری در مورد «جنایات و فجایع» ما رسماً و با ذکر ماخذ از تبلیغات حزب دمکرات اخذ شده است. بر مبنای اینگونه «اسناد» است که وجدان انسان دوست ایشان آزرده شده است. زبان ایشان را در تخطئه کومله این «فاکت»ها گشوده است و بر مبنای اینگونه اسناد است که ایشان بخود اجازه داده اند که اتهاماتی به حزب کمونیست ایران بزنند که حتی شایسته نقل کردن نیز نیستند. اگر فرقی میان تبلیغات حزب دمکرات با اتهامات وحدت کمونیستی وجود دارد تنها در اینست که این دومی به اتکا قوه تخیل خود، به آن رنگ و لعابی ملودراماتیک و سینمایی میزند. آنچه را که حزب دمکرات نتوانسته است بفروشد، جناب آذری در بسته بندی جدید مجدا عرضه میکند. حزب دمکرات ریاکارانه کومله را به قتل مردم بیگناه متهم میکند، وحدت کمونیستی می افزاید:

«آیا هنگام شلیک طپانچه و یا مسلسل یک لحظه به قیافه های قربانیان خود نگاه کردید که ببینید چه چیزشان به «بورژواها» می ماند (صفحه ۴۵)

32

«اعمال حزب دمکرات و کومه له» آیا در اساس با آنچه رژیم جنایتکار اسلامی مثلا در قارنا و ایندرفاش کرده است چه تفاوتی دارد. آنها اسیران و مجروحان را با قمه و ساطور کشته اند شما با طپانچه و مسلسل (صفحه ۳۹)

براستی که کلمات قادر به توصیف این درجه بی پرینسیبی سیاسی و بی مسئولیتی اخلاقی نیست. آیا وحدت کمونیستی حقیقت را نمیداند؟ چرامیداند، خوب هم میداند و میداند که دیگران نیز میداند. اما او تصمیم سیاسی خود را قبل از «فاکت»ها گرفته است، و لذا نمیتواند از خیر دروغ پردازی ها و جعلیاتی که حتی کودکان روستائی در کردستان آنها را به مسخره میگیرند بگذرد. آقای آذری باید به هر قیمت موضع سیاسی خود را به چیزی «مستند» کند. لذا روشی ابداع میکند. «کومله این را تکذیب نکرده است». این ترجیع بندی است که جناب نویسنده پس از هر نقل قول از حزب دمکرات علیه کومله مینویسد تا اتهامات بعدی و زنده تر خود را زمینه سازی کرده باشد. جناب آذری در عین اینکه جعلیات یکبار جویده شده حزب دمکرات را به خورد خوانندگان خود میدهد، این توهم را نیز دارد که گویا میتواند

عمل خود را نیز نزد کومهله توجیه کند:

در مقاله حاضر ما به کرات عبارت «که —مورد تکذیب (حزب دمکرات یا کومهله) قرار نگرفته» را به کار برده ایم و این امر بر اساس بخشی از مطالب چاپ شده توسط این دو سازمان است که بدست ما رسیده... ما عبارت فوق را در مقاله عملاً "بیشتر در مورد کومهله بکار گرفته ایم تا حزب دمکرات. ظاهر قضیه ممکن است چنین جلوه کند که از ادعاهای حزب دمکرات بیشتر «حمایت» شده است (ما نیز دیدیم که اساس و «باطن قضیه» چگونه است، و چگونه خود شما بر این ادعاها افزوده اید). در واقع امر چیز دیگری است. حزب دمکرات با تجربه سیاسی و آشنائی به کاربرد مبارزه تبلیغاتی استادانه وارد عمل میشود (شرم!) و با استفاده از شگردهای تبلیغاتی چه بسا حقیقت را (به نحو کمابیش قانع کننده ای) دگرگون جلوه دهد و یا دروغ را راست بنمایاند.

35

قضیه وقتی تاسف بارتر میشود که طرف مقابل کومهله به خاطر فقدان تجربه سیاسی و برخوردهای کودکانه، بجای پرداختن به ادعای حزب دمکرات و نشان دادن نادرستی آن خود را با خیالیافیها و ارائه شعارهای پوچ و بی محتوی، دل خوش میدارد، و در نتیجه حزب را در این صحنه مشخص تبلیغاتی عملاً یکهتاز میگذارد. ... این امر قدر مسلم کار بررسی، تحقیق، قضاوت و جستجوی حقیقت را دشوار میسازد. (صفحه ۲۸)

«اندیشه رهائی» خود گواه زنده این واقعیت است که حزب دمکرات در صحنه دروغ پردازی علیه کومهله یکه تاز نماند، بلکه از جانب سایر نیروهای طبقه خود حمایت شد. و از جمله توسط روشنفکرانی که در «جستجوی حقیقت» بسادگی با جعلیات حزب دمکرات «کم و بیش» قانع شدند، و خود به بلندگوی تکرار همان جعلیات با صدای نخرانیده‌تر و لحن زننده‌تر تبدیل شدند. روشنفکرانی که میپندارند این توجیه برای حمایت «ظاهری و باطنی»شان از حزب دمکرات کسی را میفریبد. وحدت کمونیستی به این بهانه که دشنامها و جعلیات حزب دمکرات علیه کومهله «مورد تکذیب قرار نگرفته است» نه فقط صفحات متعدد نشریه خود را به تکرار آن اختصاص میدهد، بلکه با بنا کردن کل استدلال و موضع گیری خود بر تبلیغات حزب دمکرات، بر آن صحنه میگذارد. آیا سقوط سیاسی بیش از این ممکن است؟

37

«تکذیب» لجن پراکنی‌های حزب دمکرات علیه کومهله، نظیر موارد مشابه از جانب جمهوری اسلامی و امروز وحدت کمونیستی، هرگز ضرورت نداشته است. بیان مستقل حقایق کاری بوده است که ما همواره کرده‌ایم. برای مردم زحمتکش و شرافتمند کردستان و سراسر ایران این به اندازه کافی گویا و مجاب کننده بوده است. وحدت کمونیستی با توجیه ژورنالیستی خود تنها دست خود را باز میکند و جانبداری سیاسی اش را افشا میکند. وحدت کمونیستی با این روش خود را بعنوان جریانی که در تخطئه و تحریف مرز نمیشناسد به کل چپ ایران می شناساند.

38

آیا توسل آقای آذری به شیوه «تکذیب نکرده است» را باید به حساب تربیت اروپائی و طبقه متوسط احتمالی ایشان و بی خبری سیاسی ایشان گذاشت؟ آیا باید اینرا ناشی از بی اطلاعی محضشان از کردستان قبل از ۲۵ آبان دانست؟ آیا این دال بر «عینی گرایی» عامیانه ایشان است؟ خیر، هیچکدام، این عوامفریبی عامدانه است. عمل وحدت کمونیستی ناشی از یک تصمیم آگاهانه برای قلب

حقایق در خدمت موضعگیری سیاسی بورژوا- لیبرالی است. این «شگرد استادانه» ای است که آقای آذری بکار میبرد و میخواهد به ما هم «بیاموزد»، شگرد قدیمی ژورنالیسم لیبرال اروپاست. شگردی آگاهانه برای تخطئه و سرپوش گذاشتن بر حقیقت. سخن گفتن در باره اعتصابات کارگری با استناد به «بیانیه‌های دو طرف»، سخن گفتن در باره ایرلند، آفریقای جنوبی، ویتنام، فلسطین و نیکار آگونه، با استناد به «بیانیه‌های دو طرف». این یک تجاهل عامدانه است. گم کردن عامدانه حقیقت در لابلای بیانیه‌ها و تکذیب نامه‌های «دو طرف» است. این باصطلاح «عینی گرائی» همان روشی است که افکار عمومی اروپا را در جو بی تفاوتی سیاسی و عدم جانبداری میان ارتجاع و انقلاب فرو برده است. «عینی گرائی» ای که محور کارکرد روزمره رسانه‌های دولتی و غیر دولتی بورژوائی در اروپای غربی و آمریکاست. این ابزار شکل‌گیری آن «اکثریت خاموش» در کشورهای اروپائی است که سال پس از سال احزاب بورژوائی را با رای «آزاد» مردم به پارلمان و دولت میفرستد. این مایه فخر بورژوازی لیبرال و سلاح برنده در جنگ اطلاعاتی بورژوازی با طبقه کارگر است.

39

«ابژکتیویسم و توازن» ژورنالیسم لیبرال ابزار نهفتن و نگفتن حقایق در دست کسانی که این حقایق را میدانند. وحدت کمونیستی دست به میراث جهانی طبقه خویش میبرد و امروز همین ابزار مستعمل و همین روش پوسیده و لورفته را علیه ما بکار میگیرد. اما زیادی دیر شده است، این روش بیش از حد افشا شده است. کسی که بخواهد در جنگ ما و حزب دمکرات «حقیقت را بیابد» باندازه کافی مشاهدات و تجربه تاریخی زنده، اسناد سیاسی و برنامه‌ای و تاکتیکی و بیانیه‌های روشن در اختیار دارد تا به تکذیب‌نامه احتیاج نداشته باشد. استناد به تبلیغات حزب دمکرات علیه کومله، آنهم با این توجیه ناشیانه، تنها میتواند نیت واقعی فرد را آشکار کند. همین و بس.

40

و بالاخره معلوم نیست وحدت کمونیستی تا کی می‌خواهد در مکان مفسر جا خوش کند. اینکه ژورنالیسم بدنبال «گزارش حقایق» باشد را میتوان پذیرفت. اما در مورد نیروهای سیاسی سخن بر سر موضعگیری سیاسی در خود ماجراست و نه «قضاوت» پس از آن. ما از شما نمی‌پرسیم چرا در همان ۲۵ آبان، قبل از هر بیانیه و تکذیب‌نامه‌ای، خود را در تقابل با سیاست‌های ضد دمکراتیک حزب دمکرات و در کنار کومله نیافتید. این توقع بیجائی از شماست. سؤال اینست که چگونه خود را یک سازمان سیاسی در ایران نام گذاشته‌اید وقتی در موضعگیری میان کومله و دمکرات، آنهم پس از ۶ سال موجودیت علنی و گسترده این سازمان‌ها، هنوز برای تشخیص «چه باید کرد» تان به تکذیب‌نامه و اطلاعیه‌های «دو طرف» نیاز دارید و ۴ ماه طول میکشد تا تازه، نه مبارزه، بلکه «قضاوت» کنید!

41

مقاله وحدت کمونیستی در باره جنگ داخلی در کردستان افشاگر لیبرالیسم چپ در عمل است. برای این جریان مارکسیسم عملی، مارکسیسم متشکل، مارکسیسمی که شعارهای خود و تحلیل‌هایش را جدی بگیرد و لذا آماده باشد تا به نیروی خود به آن جامه عمل ببوشد، با لقب «استالینیست»، «دگم»، «خیال‌باف»، «چپ‌رو» و نظائر آن مزین میشود. این مارکسیسم، لیبرالیسم چپ را میترساند. اینان تمام تاریخ رویونیسم و عملکرد رویونیستی را گواه میگیرند تا عمل مارکسیستی را امروز تخطئه کنند. انتخابات، اساسنامه، انضباط، رهبری، حزب، انترناسیونال همه اینها را در گیومه قرار میدهند. باید از «پرولتاریا و بورژوازی» سخن گفت، اما در جهان مادی این افشار را سراغ نکرد. باید از انقلاب سخن

گفت، اما دست خود را به آن نیالود. باید از آزادی و مبارزه برای آزادی سخن گفت، اما برای کسب آن، و یا برای مقاومت در برابر دشمنان آن «زور» بکار نبرد. باید از حقوق و حرمت «انسان» سخن گفت اما انسانهایی که عملاً حرمت خود و حقوق خود را با ایستادگی حفظ میکنند به تمکین و اجتناب از تشنج فرا خوانند.

42

برای اینها مبارزه واقعی همواره «نپاکیزه»تر، «نازل»تر و «غیراصولی»تر از آنست که بتوان در آن شرکت کرد، تا چه رسد به اینکه این مبارزه واقعی را با کلماتی توصیف کرد که شایسته جهان پاک و پاکیزه تئوری ناب است.

43

وحدت کمونیستی قطعاً به نکات و سئوالاتی که در این نوشته طرح کردیم فکر کرده است. اما واقعیت ناگزیرش میکند در این مقطع، در این جنگ معین میان ما و حزب دمکرات، دست از رادیکالیسم بکشد و عملاً نیروی اجتماعی رادیکال واقعا موجود در این صحنه را تخطئه کند. لیبرالیسم ضد استبدادی بهر حال تا حد معینی میتواند رادیکالیزه شود و رادیکال بماند. نیمازهای مبارزه علیه استبداد حد نهائی این رادیکالیسم است. بزعم اینان پولاریزاسیون طبقاتی در سیاستها، برنامه ها و اهداف نیروهای این مبارزه، و نیز در صف مردم، این جنبش همگانی ضد استبدادی، این «جبهه دمکراتیک» را مخدوش میکند. از اینرو وحدت کمونیستی که در قبال مجاهدین حداکثر ظاهر یک «اپوزیسیون اعلیحضرت»، یک منتقد مودب و دلسوز را بخود میگیرد، در مواجهه با کمونیستها و کارگرانی که بر هویت طبقاتیشان، بر مطالبات ویژه شان و بر اختلافات اساسی شان با اپوزیسیون بورژوازی پا فشاری میکنند، در مواجهه با کمونیستها و کارگرانی که خود را «پرولتر» بنامند و بخواهند «حزب» و «انترناسیونال» درست کنند، ناگهان مشت نحیفش را گره میکند و با ژست و بیانی که ابداً با آن اتیکت و ادب متعارف و روزمره تکنونواش جور در نمی آید، تکلیف خود را قاطعانه روشن میکند. منشا سیل تحریفات، زخم زبانه‌ها و عبارات زنده‌ای که مقالات اندیشه رهائی علیه ما انباشته است، اینست.

44

لحن و عبارات وحدت کمونیستی کمترین اهمیت را برای ما دارد. آنچه چپ ایران و کارگر ایرانی باید بداند اینست که در مقطع حساسی که امر دمکراسی و رهائی در کردستان بطور جدی به استقامت و ایستادگی قاطع کمونیستها و زحمتکش‌ان کردستان در برابر تعرضات و توطئه های نظامی حزب دمکرات گره خورده، این جریان خود را در جبهه بورژوازی یافت.

45

منصور حکمت

آبانماه ۱۳۶۴